

الْمُعْجَم

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

عرش، تختِ حکومت	عَرَش
عصبانی شد، خشمگین شد	عَضِبَ
غائب بودن، حاضر نبودن	غِیَاب
نوشته، نامه	کِتَاب
کشف کردم، بی بردم	کَشَفْتُ
بزرگان	مَلَأَ
جِ مَلِكٍ : پادشاه	مَلُوك
جِ مَاءٍ : آب	مِیَاه
رسیدن	وُصُول
پرستش می کنند	یَعْبُدُونَ

إذا
أَسْلَمْتُ
وَأَسْلَمْتُ مَع...
زمانی که، هنگامی که
تسلیم شدم
همراه سلیمان در برابر
خدا، پروردگار جهانیان،
تسلیم شدم.
أَفْسَدُوا
فاسد کردند، فساد ایجاد
کردند
إِنَّ الْمُلُوكَ...
پادشاهان چون به شهری
درآیند در آنجا فساد
ایجاد می کنند...

الدَّرْسُ الثَّانِي

أَقْوِيَاءُ	جِ قَوِيٍّ : نیرومند
تَحْكُمُ	حکومت می کند
تَفَقَّدُ	پُرس و جو کردن، جويا شدن
زُجَّاجٌ	شیشه
أَحَدٌ	يَكُ
أَحَدَ الْأَمْرَاءِ	يَكِي از فرماندهان
أَحْسَنَتْ	أَفْرِين
إِسْتِرَاقٌ	سَرَقَتِ كَرْدِن

رزمندگان	مُقَاتِلِينَ	مخفیانه گوش دادن	استراق السَّمْعِ
ج معنویة : روحیه	معنویات	کسانی که	الَّذِينَ
مورد غضب واقع شده	مغضوب	کار	أُمْرًا
ج مَوْضِع : مکان	مَوَاضِع	ج امیر : فرمانده، رهبر	أُمْرَاءَ
روز	نَهَار	عقب نشینی	إِنْسِحَابَ
		نعمت دادی	أَنْعَمْتَ
		ج جُنْد، جندی : سپاه، سپاهی	جُنُود

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

ج أخ : برادر	إِخْوَان	حاجت، نیاز	حاجة
خانواده	أُسْرَة	ما نیازمندیم، نیاز داریم	نحن بحاجةٍ
ج عُشْب : گیاه، علف	أَعْشَاب	خوب، نیک	حَسَن
ج غَنَم : گوسفند	أَغْنَام	خوب است! بسیار خوب!	حَسَنٌ
ج مَثَل : مثال، نمونه	أَمْثَال	چادر	خيمة
ج وَلِيّ : دوست، دوست خدا	أَوْلِيَاء	برگردندگان، برگشت - کنندگان	راجعون
گریان	بَاكِية	ج سَيِّد : آقا	سادة
زندگی می کند، ساکن است	تَسْكُنُ	شنوا	سَمِيع
می توانی	تَقْدِر	راه	صِرَاط
هل تقدرينَ على عملٍ		دانا، آگاه	عَلِيم
کاری بکنی؟		برماست، برما لازم است	عَلَيْنَا
آیا قادر به		چیره، مسلط	غالب
انجام دادن کاری هستی؟		آینده، در حال آمدن	قَادِم
گرسنه	جَائِعَة	در حال آمدن	قَادِمُونَ
خجالت کشید، شرمگین شد	خَجِلَ -	نزدیک	قَرِيب
ج خَادِم : خدمتکار	خَدَم	رهبری، فرماندهی	قِيَادَة

رحم می کنی، ترحم می کنی	تَرْحَمُ	پرداخت	دَفَعَ -
جِ جِذَع: تنه، تنه‌ی درخت	جُذُوع	جِ دَمَع: اشک	دُمُوع
مجازات، پاداش	جَزَاء	چوپان	رَاعِيَة
جِ دَنْب: گناه	دُنُوب	چراندن	سَرَح
ترس، وحشت	رُعْب	گذشت، بخشایش	عَفُو
وفور نعمت و آسایش	رَعْد	بیخشید!	عَفْوًا
پادشاه	سُلْطَان	غفلت کردم	غَفَلْتُ
نوشیدنی	شَرَاب	از دست داد، گم کرد	فَقَدَ -
سینه	صَدْر	تنبلی کردم، سستی کردم	كَسَلْتُ
به صلیب کشیدن، به	صَلْب	کُلبه، آلونک	كُوخ
دارآویختن		معین	مُحَدِّد
سرانجام، عاقبت	عَاقِبَة	خبر	نَبَأ
نزدیک به...، در شُرْف... فردا	عَلَى وَشَاك	میش	نَعَجَة
چیره، پیروز، قدرتمند	عَدَا		
جِ قلب: دل، قلب	قَاحِر		
زبان	قَلُوب		
توانا، پایمند	لِسَان		
سرکشان، عصیانگران، شورشیان	لَهَج		
جِ مِفْتَاح: کلید	مُتَمَرِّدِين		
درخت خرما	مِفْتَاح، مِفْتَاح		
جِ وَاشِي: سخن چین	نَخْل		
← علی و شك	وُشَاة		
	وَشَاك		

الذَّسُّ الرَّابِع

جست و جو کن، به دنبال... بِگَرْد	اِبْحَثْ عَن... اِبْنَة
دختر	اُسْجُن
زندانی کن	اِشْرَحْ
بگشای، فراخ کن!	اَضْمَان
جِ صَنَم: بُت	الَّذِي
کسی که، که	أَمْر
دستور، فرمان	

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

أَخْرَيْنَ	دیگران
أَعْزَاءُ	ج عزیز: عزیز و گرامی
أَعْنَابُ	ج عِنَب: انگور
أُمَامَةٌ	مادرم!
بُسْتَانُ	باغ، بوستان
بُؤْسَاءُ	ج بَائِس: بی نوا، فقیر
تَالِي	بعد
تَبَرُّجٌ	خودآرایی، آرایش کردن، آشکار کردن زینت
تَبْرَجُ الْجَاهِلِيَّةِ	خودآرایی عهد جاهلیت
رَكِيبٌ -	سوار شد
سَائِلٌ	درخواست کننده، فقیر
سَوْءٌ	بدی
عِزَّةٌ	عِزَّت، سربلندی
عَزِيزَاتٌ	ج عَزِيزَة: عزیز و گرامی
مُثْمِرَةٌ	میوه دار
مَجْدٌ	بزرگی
مَحْرُوقٌ	سوخته، سوخته شده
مُنْدٌ	از
مِنْذُ مَدَّةٍ	مدتی است، از مدتی قبل
نَحْوَ	به سوی، به طرف
وَالِدٌ	پدر
يُمْكِنُ	ممکن است
يَمِينٌ	راست

الدَّرْسُ السَّادِسُ

أَسْمَاكُ	ج سَمَك، سَمَكَة: ماهی
أُمٌّ	یا
تِيَّاسٌ	ناامید می شوی
لَاتِيَّاسٌ	ناامید مشو
تَقْلَقٌ	نگران می شوی
لَاتَقْلَقُ	نگران مشو!
تَكْتُمُونَ	پنهان می کنید
تَقَلَّتْ	سنگین شد
حَبْلٌ	طناب، ریسمان
حَصَلَ - عَلَى ...	به دست آورد
حَوْتٌ	ماهی، ماهی بزرگ، نهنگ
خَطِرٌ	خطرناک
ذَهَابٌ	رفتن
رَجَاءٌ	لطفاً
رِحْلَةٌ	کوچ، سفر
رِيَّاحٌ	ج رِيح: باد
زَوْرَقٌ	قایق
سِحَابَةٌ	ابر، تکه ابر
سُمٌّ	سَم، زهر
سِوَاكَ	جز تو!
سَوْدَاءٌ	سیاه
شَبَكَةٌ	تور
عَزَمَ -	تصمیم گرفت
عَصَفَتْ	وزید

عصا، چوب دستی	عَصَا
صبح گاه، طلوع صبح	فَجْرٌ
دقیق	أَطِيفٌ
تسخیر شده ها، رام شده ها	مُسَخَّرَاتٌ
درمانده، مجبور	مُضْطَّرٌّ
طلوع	مَطَّلَعٌ
چُرْتُ، خواب آلودگی	نُعَاسٌ
آرامش	هُدُوءٌ

قُرْبٌ	نزدیک، در نزدیکی
فَقَطَ -	ناامید شد، مأیوس شد
لَا تَقْنَطُوا	نومید مشوید! مأیوس نشوید!
لَبَسَ -	آمیخت، مخلوط کرد
لَا تَلْبَسُوا	میامیزید
هَائِجٌ	مَوَاجٌ، طوفانی
وَ حَشَّةٌ	تنهایی
أَوْقَاتُ الْوَحْشَةِ	اوقات تنهایی
يَسْكُنُ	سکونت می کند
يَيْسَ	نومید شد، مأیوس شد

الدَّرْسُ الثَّامِنُ

مهربان ترین، رحم کننده ترین	أَرْحَمُ
پناه می برم	أَعُوذُ
بسیار بازگردنده	أَوْابٌ
تباه شد، تلف شد	تَلَفَ
ستایش می کنید، مدح می کنید	تَمَدَّحُونَ
دارو	دَوَاءٌ
طلایی، زرین	ذَهَبِيَّةٌ
رانده شده	رَجِيمٌ
آسایش، فراوانی نعمت	رَخَاءٌ
راضی شد	رَضِيَ -
از بین رفت، نابود شد	زَهَقَ -
سختی، تنگدستی	شَدَّةٌ
دشوار شد	صَعُبَ -
بیماری سخت شد	صَعِبَ مَرَضُهُ

الدَّرْسُ السَّابِعُ

أَخَذِيَّةٌ	ج حِذَاءٌ : کفش
بَاكِرٌ	زود
تَعَبَةٌ	خسته، کوفته
تَنَاوُلٌ	خوردن، تناول کردن
حَدِيثٌ	سخن، صحبت
حِذَاءٌ	کفّاش، کفش دوز
شُهْرٌ	ج شَهْرٌ : ماه
شَهِيدٌ	گواه
صِدْقٌ	راست گویی، درستی
صَنَعٌ -	ساخت، درست کرد
ضَوْءٌ	نور، روشنایی
عَشَاءٌ	شام

می دانم	أَعْلَمُ	ضرر، سختی	الضَّرُّ
جِ مَثَلٌ : مثال، نمونه	أَمْثَالٌ	سختی، تنگدستی	عُسْرٌ
درست کار، امانت دار	أَمِينٌ	بزرگ شد	عَظُمَ —
جَلَبٌ می کند، جذب می کند	تَجَلَّبُ	بلا و سختی شدت گرفت	عَظُمَ الْبَلَاءُ
شاگرد، محصل	تَلْمِيزٌ	از دست دادن	فَقْدَانٌ
بافندگی، بافتن	حِيَاكَةٌ	از دست دادی	فَقَدْتَ
رونده، در حال رفتن	ذَاهِبٌ	جِ لِصٌّ : دزد، سارق	لُصُوصٌ
کوچه	زُرْقَاقٌ	بیماری	مَرَضٌ
مه‌ار، افسار، عنان	زِمَامٌ	لمس کرد، برخورد کرد	مَسَّ
بازار	سُوقٌ	به من آسیب رسیده است	مَسَّنِيَ الضَّرُّ
خریدن، خریداری	شِرَاءٌ	جِ مَصِيبَةٌ : مصیبت،	مصائب
شرح داد، روشن کرد	شَرَحَ —	حادثه‌ی ناگوار	
ماه	شَهْرٌ	با، همراه	مَعَ
حقوق یک ماه	أَجْرَةُ شَهْرٍ	با این وجود، با وجود این	مَعَ هَذَا
صبح	صَبَاحٌ	جِ نِعْمَةٌ : نعمت	نِعَمٌ
خانواده	عَائِلَةٌ	خوب است!	نِعَمٌ
احسان، نیکی	فَضْلٌ	خوب بنده‌ای است!	نِعْمَ الْعَبْدُ
توانا	قَدِيرٌ	وعده داد، قول داد	وَعَدَ
شلوغ، پرازدحام	مُزْدَحَمٌ	آسانی، فراخی	يُسْرٌ
اصلاحگر، اصلاح کننده	مُصْلِحٌ		
معاش، وسایل زندگی	مَعَاشٌ		
ایجادکننده‌ی فساد	مُفْسِدٌ		
گم شده، مفقود شده	مَفْقُودَةٌ		

الدَّرْسُ التَّاسِعُ

أُخْضِرُ
إِعْلَانٌ

حاضر شو، بیا
اطلاعیه، اعلامیه

نقود

ج نَقْد : پول، پول‌ها

رحیم

مهربان

زَهْوَق

از بین رفته

عَفْوَر

آمرزنده

كَفْوَر

ناسپاس

وَاسِع

در برگیرنده

فرستاد

بَعَثَ

الدَّرْسُ العَاشِرُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره ی مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - گروه دینی مراه و پیام نگار (Email:

talif@talif.sch.ir) ارسال نمایند.

دفتر نامه ریزی و آنتیت کتاب پاریسی

وَهَذَا السَّانُ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (محل ۱۰۳)

این (زبان قرآن) زبان عربی گویا و روشنی است.

زبان عربی را می آموزیم؛ زیرا:

- کلید فهم قرآن و متون اسلامی است.
- امامان و بزرگان دین بارز با یادگیری این زبان توصیه کرده اند.
- میراث عظیم علمی و فرهنگی مسلمانان به این زبان به دست ما رسیده است.
- بدون یادگیری این زبان، فهم زبان فارسی و درک شیرینی آن امکان ندارد.
- زبان زنده و بین المللی اسلامی است.